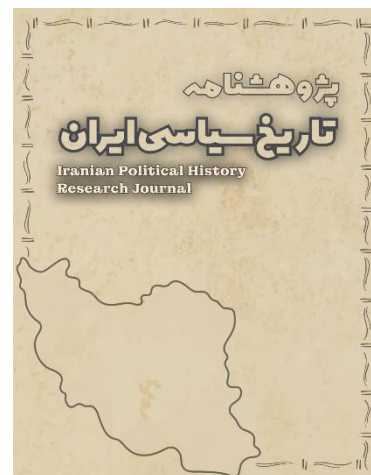


Governmental Regulations in the Safavid Era: An Analysis of the Evolution of Political and Military Ordinances

1. Ali Davari^{ID*}: Department of Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email Address: ali.davari89@gmail.com



Abstract:

This article explores the evolution of governmental ordinances during the Safavid era and analyzes their role in structuring the political and military organization of the Safavid state. Using a historical-analytical approach and the theoretical framework of historical discourse analysis, the study relies on primary sources such as *Tadhkirat al-Muluk*, *Alam-ara-ye Abbasi*, royal decrees, and administrative treatises to trace the transformation of administrative and military ordinances from the early Safavid period to the reign of Shah Abbas II. The findings indicate that early ordinances were largely informal, personal, and rooted in tribal-ethnic networks, but gradually, especially under Shah Abbas I's reforms, evolved into professional, written, and bureaucratically structured tools for centralizing power, institutionalizing bureaucratic order, and enforcing military discipline. These texts not only organized executive behavior but also played an active role in shaping royal discourse, legitimizing authority, and reproducing a politico-religious order. The article further argues that Safavid ordinances, influenced by Sasanian, Islamic, and Shi'i traditions, laid the foundation for a centralized bureaucratic model that influenced later Iranian dynasties, particularly the Qajar period. The study concludes by suggesting that future research should undertake a comparative analysis of Safavid ordinances with those of contemporary Islamic empires, such as the Ottomans and Timurids, and later Iranian regimes, to better understand their institutional, legal, and discursive dimensions.

Keywords: Safavid ordinances, administrative regulations, Iranian bureaucracy, Shah Abbas I, political structure, military order, historical discourse analysis.

How to Cite: Davari, A. (2024). Governmental Regulations in the Safavid Era: An Analysis of the Evolution of Political and Military Ordinances. *Iranian Political History Research Journal*, 2(1), 16-30.

Received: 04 January 2024

Revised: 01 February 2024

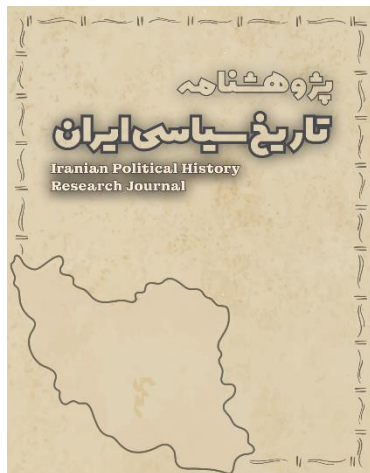
Accepted: 13 February 2024

Published: 20 March 2024



Copyright: © 2024 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

نظام نامه‌های حکومتی در دوران صفوی: بررسی تطور آیین‌نامه‌های سیاسی و نظامی



۱. علی داوری^{id*}: گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: ali.davari89@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تطور نظام‌نامه‌های حکومتی در دوره صفوی می‌پردازد و نقش آن‌ها را در ساماندهی ساختارهای سیاسی و نظامی دولت صفوی تحلیل می‌کند. با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی و تحلیل گفتمان تاریخی، نویسنده

تلاش کرده است تا با اتکا به منابع دست‌اول مانند «تذکره الملوک»، «عالم‌آرای عباسی»، فرمان‌های سلطنتی، و رسائل دیوانی، سیر تحول آیین‌نامه‌های اداری و نظامی را از آغاز دولت صفوی تا دوران شاه عباس دوم بازسازی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام‌نامه‌ها در آغاز بیشتر جنبه شخصی، موردی و برآمده از روابط ایلی و قبیله‌ای داشتند، اما در دوره‌های میانی و متأخر صفویه، به‌ویژه با اصلاحات شاه عباس اول، به ابزارهایی حرفه‌ای، مکتوب و ساختاری برای تمرکز قدرت، تثبیت نظم دیوانی و انضباط نظامی تبدیل شدند. این متون نه تنها رفتار اجرایی مقامات و نیروهای نظامی را سامان می‌دادند، بلکه نقش فعالی در شکل‌دهی گفتمان سلطنتی، مشروعیت‌بخشی به قدرت، و بازتولید نظم سیاسی-دینی ایفا می‌کردند. مقاله همچنین نشان می‌دهد که آیین‌نامه‌های صفوی، با تأثیر از سنت‌های ساسانی، اسلامی و شیعی، توانستند به مدلی از دیوان‌سالاری متمرکز دست یابند که پایه‌گذار نظم سیاسی در دوره‌های بعد، از جمله قاجار، شد. در پایان مقاله پیشنهاد می‌شود که نظام‌نامه‌های صفوی در بستر مقایسه‌ای با سایر حکومت‌های اسلامی هم‌دوره، به‌ویژه عثمانی و تیموری، و نیز با دوره‌های بعدی حکومت ایران، به‌طور تطبیقی بررسی شوند تا ابعاد نهادی، حقوقی و گفتمانی آن‌ها روشن‌تر گردد.

کلیدواژگان: نظام‌نامه صفوی، آیین‌نامه دیوانی، دیوان‌سالاری ایرانی، شاه عباس اول، ساختار سیاسی، نظم نظامی، تحلیل گفتمان تاریخی.

نحوه استناددهی: داوری، علی. (۱۴۰۳). نظام نامه‌های حکومتی در دوران صفوی: بررسی تطور آیین‌نامه‌های سیاسی و نظامی. پژوهشنامه تاریخ سیاسی ایران، ۲(۱)، ۳۰-۱۶.

تاریخ دریافت: ۱۴ دی ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۲ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۳



بررسی تاریخ تحولات نهادی در ایران، به‌ویژه در دوران صفوی، یکی از حوزه‌های کلیدی پژوهش در تاریخ سیاسی و اداری ایران به شمار می‌رود. دولت صفوی نه تنها از منظر دینی و مذهبی نقش مهمی در تثبیت تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایفا کرد، بلکه در ایجاد و ساماندهی ساختارهای اداری، نظامی و سیاسی نیز تحولات بنیادینی را رقم زد. یکی از ابزارهای کلیدی این تحول، نظام‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی بود که در سطوح مختلف حکمرانی، از دیوان‌سالاری گرفته تا ساختار ارتش و دربار، تنظیم و اعمال می‌شدند. نظام‌نامه‌ها به‌عنوان ابزارهای عقلانی تنظیم مناسبات قدرت، نظم، و اقتدار در درون دولت صفوی، شایسته بررسی‌ای دقیق، ساختاری و تاریخی‌اند. پژوهش درباره این متون، نه فقط به فهم جنبه‌های شکلی و محتوایی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه ساختار اندیشه سیاسی و اداری دولت صفوی را نیز برای ما روشن می‌سازد. بررسی این متون نشان می‌دهد که چگونه حکومت صفوی با بهره‌گیری از سنت‌های پیشین ایرانی و اسلامی، و با پاسخ به مقتضیات خاص دوران خود، به تولید مجموعه‌ای از مقررات و آیین‌نامه‌های رسمی دست زد که نقش مهمی در تقویت تمرکز قدرت، نظم نهادی و یکپارچگی دیوانی ایفا کردند.

با وجود اهمیت روزافزون بررسی ساختارهای حکمرانی در ایران دوره صفوی، هنوز خلأهای مهمی در مطالعات مربوط به نظام‌نامه‌ها وجود دارد. بیشتر مطالعات داخلی در حوزه تاریخ سیاسی صفویان عمدتاً بر تحولات سیاسی کلان، جنگ‌ها، مناسبات خارجی و سیر حکومت شاهان متمرکز بوده‌اند، و کمتر به لایه‌های نهادی و حقوقی حکومت توجه کرده‌اند. در میان پژوهش‌های موجود، برخی آثار مانند اثر لمبتون (Lambton, ۱۹۸۰) با عنوان «اسلام و ساختار قدرت در ایران»، ضمن پرداختن به کلیات سازمان‌های اداری ایران، به دوره صفوی نیز اشاراتی دارد، اما تمرکز عمده آن بر دوره قاجار و صفویه میانی است. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی مانند کتاب «تاریخ دیوانی ایران» نوشته شرف‌الدین خراسانی (خراسانی، ۱۳۸۶) به بررسی تاریخی سازمان‌های اداری پرداخته‌اند، اما تحلیل گفتمانی و ساختاری دقیق نظام‌نامه‌ها در آن‌ها غایب است. اثر ارزشمند حسن نراقی در کتاب «دیوان‌سالاری ایرانی» (نراقی، ۱۳۹۳) نیز بیشتر بر تبارشناسی تاریخی دستگاه اداری متمرکز است تا تحلیل متنی نظام‌نامه‌ها. از منظر پژوهش‌های غربی، آثار راجر سیوری (Savory, ۲۰۰۷) و ویلم فلور (Floor, ۲۰۰۰) اطلاعات ارزشمندی در باب نهادهای صفوی، به‌ویژه دربار و ارتش، ارائه می‌کنند، اما بررسی جزئی و ساختاری آیین‌نامه‌ها را در دستور کار ندارند. همچنین پژوهش‌های کلاسیکی مانند «تاریخ ایران کمبریج» (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱) در جلد مربوط به صفویان، هرچند تصویری کلی از ساختار دولت ارائه می‌دهد، ولی توجه چندانی به اسناد اجرایی و آیین‌نامه‌ای ندارد.

در این میان، تذکره‌ها، فرمان‌ها، مجموعه‌های دیوانی و آثار رسمی صفویان مانند «تذکره‌الملوک»، «جهانگشای خاقان»، «عالم‌آرای عباسی»، «وقایع‌نامه شیخ‌علی گیلانی» و «خلاصه‌التواریخ» از منابع اصلی هستند که می‌توان از آن‌ها برای بازسازی و تحلیل نظام‌نامه‌ها استفاده کرد. این متون نه فقط حاوی اطلاعات خام درباره ساختار قدرت‌اند، بلکه خود بخشی از پروژه نظم‌بخشی گفتمانی حکومت صفوی‌اند. به همین دلیل، مطالعه این منابع باید فراتر از سطح توصیف تاریخی صورت گیرد و با تحلیل نشانه‌شناختی و گفتمانی همراه باشد. به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، ما با تحولاتی در ساختار سیاسی و نظامی مواجهیم که در متون رسمی نیز انعکاس یافته و آیین‌نامه‌هایی را شکل داده که نظم نوین دیوانی و نظامی را مشروع و نهادینه می‌کنند. بررسی محتوای این نظام‌نامه‌ها می‌تواند ما را با الگوهای تفکر حکومتی صفویان آشنا سازد، از جمله نوع نگاه به اقتدار، مشروعیت، اطاعت، مجازات، و پاداش.

با توجه به این زمینه، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر به شرح زیر قابل طرح‌اند: نخست، نظام‌نامه‌های حکومتی صفوی چه ویژگی‌های ساختاری و محتوایی داشته‌اند و چگونه در بستر تحولات سیاسی و نهادی شکل گرفته‌اند؟ دوم، چه روندی از تطور در این آیین‌نامه‌ها از آغاز حکومت صفوی تا اواخر آن مشهود است؟ سوم، چگونه این نظام‌نامه‌ها در فرآیند تمرکز قدرت و تقویت دیوان‌سالاری نقش‌آفرینی کرده‌اند؟ و چهارم، چه ارتباطی میان گفتمان مشروعیت سیاسی و آیین‌نامه‌های اداری و نظامی وجود داشته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم آن است که نظام‌نامه‌ها نه تنها به مثابه متونی حقوقی یا اجرایی، بلکه به عنوان متون گفتمانی و ایدئولوژیک مورد تحلیل قرار گیرند. این تحلیل باید لایه‌های زبانی، ساختاری و معنایی این متون را در نسبت با ساخت قدرت و اندیشه سیاسی حاکم مورد توجه قرار دهد.

هدف این پژوهش، بازخوانی ساختاری و گفتمانی نظام‌نامه‌های حکومتی صفوی با تمرکز بر آیین‌نامه‌های سیاسی و نظامی و بررسی روند تاریخی تحول آن‌هاست. پژوهش بر آن است تا نشان دهد که چگونه این متون نه فقط ابزار اجرایی، بلکه عناصر سازنده نظم سیاسی و حافظان ایدئولوژی حکومتی بوده‌اند. تحلیل ساختاری این آیین‌نامه‌ها همچنین می‌تواند به روشن‌تر شدن چگونگی گذار از الگوهای قبیله‌ای و شخص‌محور به ساختارهای منسجم و قانونی در دولت صفوی کمک کند. همچنین با بررسی دقیق واژگان، طبقه‌بندی‌ها، قواعد رفتاری، و ساختارهای دیوانی و نظامی مندرج در این متون، می‌توان شناخت عمیق‌تری از سازوکارهای نهادی دولت صفوی به دست آورد؛ شناختی که نه تنها برای مورخان، بلکه برای تحلیل‌گران علوم سیاسی، حقوق اسلامی و تاریخ دیوان‌سالاری در ایران نیز واجد اهمیت است.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر مبتنی بر رویکردی تاریخی-تحلیلی است که با هدف بازخوانی، تحلیل و تفسیر اسناد، متون و شواهد مکتوب مربوط به نظام‌نامه‌های حکومتی در دوره صفوی، طراحی شده است. در این مسیر، پژوهشگر از روش مطالعه منابع دست‌اول تاریخی بهره گرفته تا بتواند تصویری دقیق و واقع‌گرایانه از چگونگی تدوین، تحول و کارکرد نظام‌نامه‌های سیاسی و نظامی صفویان ارائه دهد. تحلیل تاریخی در این پژوهش صرفاً به معنای بازگویی وقایع گذشته نیست، بلکه نوعی بازسازی تحلیلی ساختارهای نهادی و گفتمانی است که در طول زمان شکل گرفته و به صورت نظام‌مند در قالب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی نهادینه شده‌اند. از همین رو، در این پژوهش از چارچوب نظری تحلیل گفتمان تاریخی بهره گرفته شده تا بتوان لایه‌های پنهان درون متون، از جمله نشانه‌های قدرت، مشروعیت، انضباط سیاسی و نظامی را در بستر زبانی و مفهومی آن‌ها بازایی و تحلیل کرد. تمرکز بر معناشناسی نهادی و گفتمان حاکم بر متون، امکان درک پیوند میان ساختارهای زبانی و واقعیت‌های سیاسی و اداری را فراهم می‌آورد، به‌ویژه در دوره‌ای چون عصر صفوی که بازتعریف ساختار قدرت از طریق تدوین نظام‌نامه‌ها نقش مهمی در تثبیت دولت متمرکز ایفا کرده است.

فرایند گردآوری داده‌ها در این پژوهش بر مبنای بررسی منابع تاریخی، متون رساله‌ای، فرمان‌ها، وقایع‌نامه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، تذکره‌ها و نسخه‌های خطی صورت گرفته است. در این میان، اولویت با متونی بوده که یا مستقیماً حاوی آیین‌نامه‌ها و مقررات سیاسی و نظامی باشند، یا به نحوی این مقررات را در خلال گزارش‌های تاریخی و وقایع‌نگارانه منعکس کرده باشند. آثاری چون «تذکره الملوک»، «دستورالوزرا»، «عالم‌آرای عباسی»، «تاریخ شیخ علی گیلانی»، «خلاصه‌التواریخ» و مجموعه فرمان‌های صفوی، در زمره منابع اصلی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این متون هم از حیث محتوایی و هم از منظر ساختاری مورد بررسی دقیق قرار گرفتند تا بتوان

عناصر کلیدی نظام‌نامه‌ها، مانند طبقه‌بندی مقامات، شرح وظایف، مراتب انضباطی، رویه‌های دیوانی و آیین‌نامه‌های نظامی را استخراج و طبقه‌بندی کرد. بهره‌گیری از منابع ترکی و عربی معاصر دولت صفوی، مانند مکاتبات عثمانی و سفرنامه‌های رسمی نیز به فهم تطبیقی این نظام‌نامه‌ها کمک کرده است. منابع ثانویه معتبر، اعم از پژوهش‌های فارسی و انگلیسی در حوزه تاریخ دولت صفوی، ساختارهای دیوانی، و نظریه‌های دولت اسلامی نیز برای غنای تحلیلی پژوهش به کار رفته‌اند. در تحلیل داده‌ها، پژوهشگر تلاش کرده است ضمن وفاداری به محتوای متون تاریخی، بازخوانی مفهومی و ساختاری دقیقی از آن‌ها ارائه دهد. این تحلیل‌ها با رویکردی گفتمانی انجام شده‌اند؛ به این معنا که تمرکز اصلی نه صرفاً بر توصیف عبارات و مفاد نظام‌نامه‌ها، بلکه بر کشف نحوه بازنمایی قدرت، نظم، مشروعیت، و سیاست‌گذاری در قالب ساختارهای زبانی آن‌ها بوده است. برای نمونه، بررسی واژگان پرتکرار و اصطلاحات حقوقی و نظامی در متون مورد مطالعه، نشان‌دهنده تحولی تدریجی در نگرش دولت صفوی به مقولاتی چون تمرکز قدرت، انضباط دیوانی و تجدید ساختارهای نظامی بوده است. افزون بر این، مقایسه میان نظام‌نامه‌های دوره‌های مختلف حکومت صفوی، مانند دوره شاه طهماسب اول، شاه عباس اول، و شاه صفی، امکان بررسی روند تدریجی حرفه‌ای شدن ساختارهای حکومتی را فراهم کرده و نشان داده که چگونه دولت صفوی با استفاده از ابزارهای نوشتاری و آیین‌نامه‌ای توانسته است از ساختارهای قبیله‌ای و شخص‌محور به سمت الگوهای منسجم‌تر و دیوانی‌تر حرکت کند. تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری و گفتمانی میان این متون، ابزار اصلی پژوهش در ترسیم روند تطور آیین‌نامه‌ها بوده است.

چارچوب نظری

در بررسی نظام‌نامه‌های حکومتی دوره صفوی، نخستین گام ضروری، تبیین مفاهیم بنیادی‌ای است که ساختار نظری و تحلیلی پژوهش را شکل می‌دهند. در سنت سیاسی ایران، اصطلاحات متعددی برای اشاره به ابزارها و متون سازمان‌دهنده ساختارهای حکمرانی به کار رفته که هر یک حاوی معنا و کارکرد خاصی در بستر تاریخی خود هستند. اصطلاح «نظام‌نامه» در ادبیات سیاسی و اداری ایران و جهان اسلام، به مجموعه‌ای از قواعد مکتوب یا شفاهی اطلاق می‌شود که برای تنظیم مناسبات درون‌ساختاری حکومت، اعم از مناسبات میان نهادها، کارگزاران و تابعان، تدوین می‌گردد. نظام‌نامه‌ها، به‌ویژه در دوره صفوی، نه تنها ابزاری برای مدیریت امور حکومتی بودند، بلکه در نقش حاملان اندیشه حکمرانی و نظم نیز ایفای نقش می‌کردند. این متون، چه در قالب فرامین سلطنتی، چه به شکل رسائل اداری و چه در قالب متون دستورالعملی، به شکلی نظام‌مند به تبیین وظایف کارگزاران، ساختار دیوان‌ها، قواعد اطاعت، تنبیه، پاداش و شیوه‌های عمل اداری و نظامی می‌پرداختند (Lambton, ۱۹۸۰).

مفهوم «آیین‌نامه» نیز به لحاظ زبانی و ساختاری نزدیکی زیادی با نظام‌نامه دارد، اما در برخی متون، آیین‌نامه بیش‌تر ناظر به جزئیات رفتاری، تشریفاتی و مقررات سازمانی است که درون یک نهاد یا دیوان خاص تنظیم می‌شود. آیین‌نامه‌ها در سنت حکمرانی اسلامی و ایرانی، غالباً بر اساس عرف، شرع، سنت درباری و ملاحظات عملی شکل می‌گرفتند و می‌توان آن‌ها را پیش‌زمینه‌ای برای تحول متون قانونی مدرن دانست. در دوره صفوی، بسیاری از آیین‌نامه‌ها از دل نیازهای اجرایی دستگاه دیوانی و نظامی پدید می‌آمدند و بر خلاف قوانین مدون دوران‌های متأخر، در قالب رسائل، تذکرها و دست‌نوشته‌های رسمی ثبت می‌شدند (Savory, ۲۰۰۷). وجه غالب این متون، تأکید بر انضباط، سلسله‌مراتب، و تعریف کارویژه‌های نهادی بود که همسو با تقویت تمرکزگرایی در حکومت صفوی پیش می‌رفت.

سیاست‌نامه اما در سنت ایرانی و اسلامی جایگاهی ویژه دارد. از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک گرفته تا نسخه‌های متأخرتر مانند «سیاست‌نامه‌های صفوی»، این متون نه تنها شامل توصیه‌های اجرایی، بلکه حاوی اندیشه سیاسی و فلسفه حکمرانی‌اند. سیاست‌نامه‌ها اغلب در قالب پندنامه‌های سلطانی، مکتوبات تربیتی برای شاهزادگان، یا رساله‌های اصلاحی برای دیوانیان تنظیم می‌شدند و افزون بر محتوای فنی، حامل گفتمانی از مشروعیت سیاسی، اخلاق قدرت و نسبت دین و دولت نیز بودند (Lambton, ۱۹۸۷). در دوران صفوی، سنت سیاست‌نامه‌نویسی، گرچه از حیث صوری تحولاتی یافت، اما همچنان در قالب متونی مانند «تذکره‌الملوک» یا «جهانگشای خاقان» ادامه یافت و با واقعیت‌های حکمرانی صفوی سازگار شد. در این متون، سیاست به معنای تدبیر امور و حفظ قدرت، با دیانت شیعی و فره ایزدی تلفیق شد و آیین‌نامه‌ها نیز در همین بستر معنایی شکل گرفتند.

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در این چارچوب، تشکیلات دیوانی است. دیوان در سنت ایرانی، نه تنها نهاد اجرایی بلکه محل تمرکز عقلانی‌سازی قدرت و ابزار بوروکراتیزه کردن حکمرانی بوده است. دستگاه دیوانی صفوی که از میراث دیوان‌سالاری ساسانی، عباسی، سلجوقی و ایلخانی بهره‌مند بود، در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) به اوج بلوغ خود رسید و ساختاری منسجم، چندلایه و نسبتاً تخصصی یافت (Floor, ۲۰۰۰). این ساختار شامل دیوان اعلی، دیوان رسائل، دیوان استیفا، دیوان بیوتات، دیوان لشکر و سایر اجزای فرعی بود که هر یک دارای کارکردها، آیین‌نامه‌ها و کادر تخصصی خاص خود بودند. ارتباط میان آیین‌نامه‌های اداری با تشکیلات دیوانی، رابطه‌ای دوسویه بود: از یک‌سو آیین‌نامه‌ها برای دیوان‌ها قاعده‌مند کردن امور را ممکن می‌ساختند، و از سوی دیگر، ساختار دیوانی به تدوین و نهادینه‌شدن این آیین‌نامه‌ها مشروعیت و ضمانت اجرایی می‌بخشید (Avery et al., ۱۹۹۱).

از حیث نظری، چارچوب تحلیل این پژوهش بر مبنای رویکرد «تحلیل گفتمان تاریخی» شکل گرفته است. این رویکرد با تکیه بر مطالعات میشل فوکو، نوربرت الیاس و کوئنتین اسکینر، تلاش می‌کند تا متون تاریخی را نه صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت، بلکه به مثابه سازنده و حامل گفتمان قدرت بررسی کند. در این چارچوب، آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های صفوی، اسنادی خنثی یا صرفاً اداری تلقی نمی‌شوند، بلکه متونی هستند که در فرآیند بازنمایی قدرت، تولید مشروعیت، سامان‌دهی اجتماعی و نهادینه‌سازی نظم، نقشی فعال دارند (Foucault, ۱۹۷۹). به‌ویژه در بستر دولت صفوی، که بر مشروعیت دینی و تمرکز سیاسی استوار بود، متون آیین‌نامه‌ای نقش مؤثری در تدوین «گفتمان نظم» ایفا کردند؛ گفتمانی که در آن اطاعت، طبقه‌بندی، تشریفات، و نظم اجتماعی معنا و کارکرد سیاسی خاصی می‌یافتند.

در کنار تحلیل گفتمان تاریخی، از نظریه‌های مربوط به بوروکراسی کلاسیک نیز برای درک ساختار دیوانی صفوی بهره گرفته شده است. مفاهیم ماکس وبر در باب «سلطنت کارزماتیک» و گذار به «سلطنت عقلانی-قانونی» به فهم تدریجی نهادینه‌شدن قدرت در دولت صفوی کمک می‌کند (Weber, ۱۹۷۸). به‌رغم آن‌که ساختار صفویان هنوز با ویژگی‌های کامل بوروکراسی مدرن فاصله داشت، اما فرایندهایی چون تخصص‌گرایی، قاعده‌مندی، ثبت‌مدار بودن، و تفکیک نسبی وظایف در دستگاه دیوانی این دولت، نشانه‌هایی از حرکت به سوی عقلانی‌شدن قدرت را در خود داشتند (Lambton, ۱۹۸۰). نظام‌نامه‌ها، در این میان، تجسم مکتوب این عقلانیت اجرایی بودند و می‌توان آن‌ها را حلقه‌ای واسط میان سلطنت سنتی و نظم قانونی قلمداد کرد.

افزون بر این، نظریه‌های «حکمرانی متنی» و «نظم نوشتاری» که در مطالعات جدید تاریخ سیاسی و اندیشه تطبیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به‌ویژه در آثار بندیکت اندرسن و جیمز اسکات، نیز به کار گرفته شده‌اند. در این نظریه‌ها، نوشتار نه فقط ابزار ضبط اطلاعات بلکه ابزار حکمرانی، نظارت، و کنترل تلقی می‌شود. در دوران صفوی، افزایش تدوین متون رسمی، صدور فرمان‌ها و تنظیم آیین‌نامه‌ها، نشان‌دهنده گذار از نظم چهره‌به‌چهره به نظامی مبتنی بر متن و سند است که در

آن قدرت نه فقط در شخص شاه، بلکه در نهادها و متون حکومتی متبلور می‌شود (Scott, ۱۹۹۸). این متون، با ایجاد قواعد رفتاری، الزامات رسمی، و نظم زبانی خاص، هم فضای ذهنی کارگزاران را شکل می‌دادند و هم ساختار اجرایی حکومت را سامان می‌بخشیدند. پژوهش حاضر، با ترکیب این رویکردهای نظری، می‌کوشد تحلیلی چندلایه از نظام‌نامه‌های صفوی ارائه دهد: تحلیلی که هم ریشه در ساختار نهادی دارد و هم در لایه‌های گفتمانی، زبانی و ایدئولوژیک این متون.

زمینه تاریخی شکل‌گیری نظام‌نامه‌ها در دوره صفوی

ظهور دولت صفوی در آغاز سده دهم هجری (قرن شانزدهم میلادی) نقطه عطفی در تاریخ سیاسی، مذهبی و نهادی ایران محسوب می‌شود. با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هجری و اعلام رسمی مذهب تشیع اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب دولتی، ساختار سیاسی ایران وارد مرحله‌ای نو شد که مستلزم بازآرایی بنیادین در مناسبات قدرت، نهادهای حکومتی، و گفتمان مشروعیت بود. شاه اسماعیل نه تنها به‌مثابه پادشاه، بلکه به‌عنوان مرشد کامل و واسطه فیض الهی شناخته می‌شد و این جایگاه معنوی، اقتدار سیاسی او را مضاعف می‌کرد. با این حال، استقرار دولت صفوی تنها به اتکای کاریزمای شخصی بنیان‌گذار آن امکان‌پذیر نبود. دولت تازه‌تأسیس، برای تثبیت اقتدار، مقابله با دشمنان خارجی، مهار نیروهای قزلباش، و گسترش دامنه حکمرانی، نیازمند سامان‌دهی نهادی و اداری منسجم بود؛ نیازی که خود را در تدوین مجموعه‌ای از قواعد، دستورالعمل‌ها و نظام‌نامه‌ها نمایان ساخت (Savory, ۲۰۰۷).

ساختار اجتماعی ایران پیشاصفوی، به‌ویژه در دوره ایلخانی و تیموری، با تنش‌های ناشی از حملات مغول، فروپاشی نظم خلافتی، و تضعیف ساختارهای اداری کلاسیک مواجه شده بود. در چنین فضایی، نهادهای حکمرانی بیش‌تر بر روابط شخصی، قبایلی و اقتدار سنتی استوار بودند و قواعد رسمی و مدون، جایگاه نهادهای نداشتند. در دولت صفوی، اما ضرورت بازتولید نظم در سطوح مختلف اجتماعی، از مالیات‌گیری گرفته تا توزیع مناصب، ایجاب می‌کرد که ابزارهایی نوین برای کنترل و هدایت نیروهای اجتماعی به‌کار گرفته شوند. دولت صفوی، به‌ویژه از دوره شاه طهماسب اول به بعد، تلاش کرد ساختارهای بوروکراتیک را بازسازی و تقویت کند و در همین راستا، نگارش متون سازمان‌دهنده مانند نظام‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و رسائل دیوانی آغاز شد (Lambton, ۱۹۸۰).

در بُعد نظامی، قدرت صفویان در ابتدا به‌طور عمده بر نیروی قزلباشان متکی بود؛ نیروهایی ایللی و وفادار به شخص شاه، اما با ساختاری نامنظم، گاه متمرّد و بی‌انضباط. این وضعیت به‌ویژه پس از تثبیت نسبی قدرت مرکزی، به چالشی جدی برای تداوم حکومت صفوی بدل شد. در چنین شرایطی، نظام‌نامه‌های نظامی نقش مهمی در تدوین قواعد جدید جنگی، شرح وظایف سپاهیان، ساختار تشکیلاتی ارتش، و ایجاد توازن میان نیروهای قزلباش، غلامان خاصه و سپاهیان جدید ایفا کردند. این آیین‌نامه‌ها، که بخشی از آن‌ها در قالب فرمان‌های سلطنتی، رسائل نظامی و دستورالعمل‌های میدانی حفظ شده‌اند، بازتاب‌دهنده کوششی هستند برای مهار خشونت ایللی، حرفه‌ای‌سازی ارتش، و اعمال نظم نوین نظامی (Floor, ۲۰۰۰).

از منظر سیاسی، دولت صفوی با مسأله مشروعیت مواجه بود؛ به‌ویژه آن‌که با عبور از سنت خلافت سنی و ایجاد ساختار نوینی بر اساس امامت شیعی، باید گفتمان تازه‌ای از سلطه را بازتولید می‌کرد. مشروعیت صفویان، اگرچه در آغاز از طریق عرفان و تبعیت از مرشد کامل تقویت می‌شد، اما در گذر زمان، نیازمند تثبیت نهادی و نمادین از طریق ساختارهای رسمی‌تر بود. در همین زمینه، نظام‌نامه‌ها به‌عنوان متونی که رابطه سلطان با رعیت، دیوان‌سالار، نظامی و دیگر نهادهای جامعه را قاعده‌مند می‌ساختند، ایفای نقش می‌کردند. این متون، ضمن تجسم نظم سیاسی مطلوب، مفاهیمی چون اطاعت، عدالت، مجازات، ترفیع، و نظم را از قالب فردی و عرفانی به نظامی حقوقی و اداری منتقل می‌کردند (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

از دیگر عوامل شکل‌گیری نظام‌نامه‌ها در دوره صفوی، تقابل با رقبای منطقه‌ای مانند عثمانی‌ها و ازبک‌ها بود. صفویان در برابر خلافت عثمانی که مدعی حکومت اسلامی سنی بود، تلاش کردند با سامان‌دهی ساختارهای درونی، چهره‌ای مقتدر، منظم و مشخص از دولت شیعی ارائه دهند. نظام‌نامه‌ها در این بستر، نقشی دوگانه ایفا می‌کردند: هم ابزارهای نظم‌بخشی داخلی بودند و هم جلوه‌هایی از قدرت نمادین دولت صفوی در رقابت ایدئولوژیک با خلافت سنی. به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، بازسازی ساختار ارتش، ایجاد نیروی غلامان خاصه، تدوین تشریفات درباری و تنظیم قواعد مالیاتی جدید، همه و همه در قالب متون آیین‌نامه‌ای و نظام‌نامه‌ای به ثبت رسید و پایه‌گذار یک دولت عقلانی‌تر و مقتدرتر شد (Savory, ۲۰۰۷; Floor, ۲۰۰۰).

از زاویه‌ای دیگر، باید به نقش تشیع اثنی‌عشری در نظام‌نامه‌سازی صفوی اشاره کرد. با رسمی‌شدن مذهب شیعه در ایران و گسترش نهادهایی چون منصب صدر، قاضی‌القضات، محاسب، و سازمان روحانیت، نیاز به قاعده‌مند ساختن روابط میان قدرت دینی و سیاسی افزایش یافت. آیین‌نامه‌هایی که برای نحوه تعیین مناصب مذهبی، قضاوت شرعی، روابط مالی میان دیوان و نهادهای مذهبی و وظایف علمای دینی تدوین شد، خود گویای این امر است که دولت صفوی صرفاً در پی اجرای قدرت نبود، بلکه در پی بازتولید مشروعیت شرعی و ساختاری در قالب متون رسمی بود. متون مذهبی نیز به‌نوبه خود در تدوین و توجیه این نظام‌نامه‌ها نقش ایفا کردند. برای مثال، فتاوی فقهای علمای برجسته‌ای مانند علامه مجلسی یا شیخ بهائی در شکل‌گیری مقررات مربوط به اجرای حدود، مالیات شرعی، یا وظایف کارگزاران تأثیرگذار بودند (Lambton, ۱۹۸۷).

در نهایت، شکل‌گیری نظام‌نامه‌ها را باید بخشی از پروژه دولت‌سازی صفوی دانست؛ پروژه‌ای که در آن سنت ایرانی-اسلامی، ضرورت‌های حکمرانی متمرکز، و شرایط ژئوپلیتیکی به‌گونه‌ای درهم تنیده‌اند که تولید متون آیین‌نامه‌ای، ضرورتی گریزناپذیر می‌نماید. این متون نه صرفاً واکنشی به بحران‌های اجرایی، بلکه ابزاری برای بازنمایی نظم نوین، تثبیت اقتدار سلطنتی و سامان‌دهی روابط قدرت بودند. در تحلیل نهایی، باید اذعان داشت که نظام‌نامه‌های صفوی، همان‌قدر که نشانه‌هایی از توسعه اداری‌اند، بازتابی از تحولات گفتمانی و ایدئولوژیک نیز محسوب می‌شوند.

بررسی آیین‌نامه‌های سیاسی در دوره صفوی

در دوره صفوی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکومتی برای سامان‌دهی و نظارت بر امور دیوانی و دولتی، آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دیوانی بودند. این متون که عمدتاً به شکل رسائل دیوانی، دستورالعمل‌های درباری و آیین‌نامه‌های مخصوص نهادهای مختلف حکومتی به رشته تحریر درمی‌آمدند، نقش اساسی در نظم‌بخشی به فعالیت‌های دولتی و تعریف دقیق وظایف و اختیارات مقامات داشتند. این آیین‌نامه‌ها علاوه بر اینکه وظایف و مقررات داخلی دیوان‌ها و نهادهای حکومتی را روشن می‌کردند، به‌ویژه در دوره شاه عباس اول به‌عنوان ابزاری برای تقویت تمرکز قدرت و سامان‌دهی دستگاه اداری صفوی عمل کردند. از جمله مهم‌ترین منابع در این زمینه می‌توان به «رسائل دیوانی» و «دستورالعمل‌های درباری» اشاره کرد. این متون علاوه بر آنکه به‌عنوان راهنمای اجرایی برای مقامات و کارگزاران عمل می‌کردند، به‌نوعی گفتمان رسمی دولت صفوی را نیز بازتاب می‌دادند (Floor, ۲۰۰۰).

یکی از نمونه‌های برجسته این آیین‌نامه‌ها، مجموعه «رسائل دیوانی» است که به‌طور خاص دستورالعمل‌هایی را برای کارگزاران دیوانی و مقامات اجرایی در زمینه‌های مختلفی چون جمع‌آوری مالیات، نظارت بر امور نظامی، و برقراری ارتباط با سایر نهادها و افراد حکومتی تعیین می‌کرد. این رسائل به‌طور مفصل و دقیق به‌طور روزمره در دربار صفوی استفاده می‌شد و جزئیات دقیقی را در خصوص رفتار اداری، ساختار دیوانی، و حتی مواردی چون احترام به سلسله مراتب

درون‌اداری و رعایت مقررات اخلاقی و رفتاری برای کارمندان دولتی در بر می‌داشت. در این دست‌نوشته‌ها، علاوه بر وظایف اصلی کارگزاران دیوانی، نحوه ارتباط میان نهادهای مختلف حکومتی و حتی روابط شخصی مقامات با یکدیگر نیز تنظیم شده بود (Savory, ۲۰۰۷). این آیین‌نامه‌ها، نقش اساسی در استقرار یک دیوان‌سالاری حرفه‌ای ایفا کرده و به آن‌ها اجازه می‌داد که به‌صورت منسجم و هماهنگ عمل کنند.

آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های درباری نیز در تقویت نظم و انضباط در داخل دربار و در روابط شاه با دیگر مقامات و درباریان اهمیت ویژه‌ای داشتند. این دستورالعمل‌ها که از سوی شاهان صفوی صادر می‌شدند، دقیقاً به وظایف مختلف درباریان و مقامات حکومتی دربار در قبال شاه و در سلسله مراتب حکومتی پرداخته و مواردی چون ترتیب دیدار با شاه، چگونگی تقسیم املاک و درآمدهای سلطنتی، ترتیب سفرهای درباری، و حتی نحوه گزارش‌دهی به شاه را تنظیم می‌کردند. در این متون، علاوه بر توجه به سلسله مراتب، پایداری و ثبات سلطنت نیز مورد تأکید قرار می‌گرفت (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

ساختار و محتوای آیین‌نامه‌ها در دوره صفوی، به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، تحت تأثیر نیاز به یک دیوان‌سالاری متمرکز و منظم شکل گرفت. در این دوره، شاه عباس با اصلاحات بنیادی در نهادهای حکومتی، به‌ویژه در دستگاه دیوانی، تلاش کرد تا قدرت خود را به‌طور کامل در دست گیرد و آن را از دست گروه‌های نظامی محلی و نهادهای روحانی جدا کند. بنابراین، این آیین‌نامه‌ها در ابتدا به‌منظور تعریف دقیق مناصب و وظایف مقامات دیوانی، نظام ارباب‌رجوع و روابط میان مقامات مختلف دیوانی تدوین شدند. در این متون، وظایف مقامات به‌طور شفاف و منظم توضیح داده می‌شدند. برای مثال، در آیین‌نامه‌های مالیاتی، وظایف ماموران جمع‌آوری مالیات، نوع مالیات‌هایی که باید جمع‌آوری می‌شد، و نیز نحوه رسیدگی به تخلفات مالیاتی به‌طور مفصل توضیح داده شده بود (Lambton, ۱۹۸۰).

یکی از ویژگی‌های برجسته این آیین‌نامه‌ها، تأکید بر نظم دیوانی و رعایت سلسله مراتب در دیوان‌ها بود. در بسیاری از این متون، به‌طور خاص بر این نکته تأکید شده بود که تمام امور باید از طریق کانال‌های اداری و طبق دستورالعمل‌های دیوانی انجام شود و هر گونه تجاوز از این قواعد، حتی در کوچک‌ترین مقیاس، به شدت تنبیه می‌شد. این نظم دیوانی و تمرکز بر سلسله مراتب در دربار و دیوان‌ها نه تنها برای حفظ قدرت شاه و دولت صفوی ضروری بود، بلکه برای ایجاد اعتماد میان مردم و مقامات نیز مهم به‌شمار می‌رفت (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

در طول دوران صفوی، تغییرات اساسی در ساختار و محتوای این آیین‌نامه‌ها ایجاد شد. در دوران شاه اسماعیل، که اساس‌گذار دولت صفوی بود، بیشتر توجه به فرمان‌های شخصی شاه و دستورالعمل‌های فوری و اضطراری بود. اما با گذشت زمان و به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، این آیین‌نامه‌ها وارد فاز جدیدی از تدوین و انسجام یافتند و به‌طور رسمی‌تری در مدیریت دولتی و نظامی به کار گرفته شدند. شاه عباس با توجه به نیاز به یک دستگاه حکومتی منظم و کارآمد، تلاش کرد تا دستوراتش را در قالب آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های واضح و رسمی صادر کند تا این متون نه تنها نظم اداری را تقویت کنند، بلکه مانع از فساد و انحرافات احتمالی در مقامات شوند. در این دوران، آیین‌نامه‌ها به‌طور خاص در زمینه‌های مالیاتی، نظامی و دیوان‌سالاری طراحی و مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین، توجه به تقسیم وظایف و اختیارات میان دیوان‌ها و مقامات مختلف نیز به‌وضوح در این متون دیده می‌شود (Lambton, ۱۹۸۰).

آیین‌نامه‌های دوره صفوی همچنین از تأثیر سنت‌های ایرانی و اسلامی در شکل‌گیری و تدوین خود بی‌نصیب نبودند. ساختار دیوان‌سالاری ایران در دوره صفوی تا حد زیادی تحت تأثیر دیوان‌سالاری ساسانیان و نیز خلافت عباسی قرار داشت. در این زمینه، استفاده از اصول تشکیلاتی از جمله تفکیک وظایف، رعایت سلسله مراتب و توجه به مقامات دیوانی، ریشه در سنت‌های ایرانی داشت که از دوره ساسانیان به‌جای مانده بود. از سوی دیگر، تأثیر اسلام و به‌ویژه فقه

اسلامی نیز در تدوین این آیین‌نامه‌ها آشکار است. برای مثال، در آیین‌نامه‌های مالیاتی، به‌ویژه در رابطه با زکات و خمس، اصول فقهی و اسلامی به‌طور دقیق رعایت شده و شرایط اجرایی آن‌ها در دیوان‌های مالیاتی توضیح داده می‌شد. همچنین، شیوه‌های حکمرانی در این دوره، که به‌شدت تحت تأثیر آموزه‌های شیعه و سیاست‌نامه‌های اسلامی قرار داشت، در تدوین آیین‌نامه‌های حکومتی بازتاب یافته‌اند (Floor, ۲۰۰۰).

در مجموع، آیین‌نامه‌های سیاسی صفویان، به‌ویژه از دوران شاه عباس اول به بعد، شاهد تحولاتی بزرگ بودند که به تثبیت قدرت سلطنتی و تقویت دیوان‌سالاری صفوی کمک کرد. این متون نه تنها در سطوح اجرایی و عملی بلکه در سطح نظری نیز نقش داشتند و به‌نوعی پروژه دولت‌سازی صفوی را پشتیبانی می‌کردند. با توجه به تحولاتی که در ساختار و محتوای این آیین‌نامه‌ها در طی دوران مختلف صفوی صورت گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که این آیین‌نامه‌ها نقشی حیاتی در استقرار نظم و انضباط در حکومت صفوی ایفا کردند و اثرات آن‌ها در تاریخ اداری و حکومتی ایران تا دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت.

بررسی آیین‌نامه‌های نظامی در دوره صفوی

در بررسی تاریخ نظامی ایران در دوره صفوی، به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، یکی از مسائل کلیدی که باید مورد توجه قرار گیرد، تشکیلات قزلباش و لزوم نظم‌بخشی به ساختار نظامی است. قزلباشان به‌عنوان نیروی نظامی اصلی دولت صفوی در آغاز حکومت این سلسله، به‌ویژه در دوران شاه اسماعیل، نقش حیاتی در تثبیت قدرت صفویان ایفا کردند. قزلباشان که از قبایل ترکمن و عشایر ایرانی تشکیل می‌شدند، در ابتدا بیشتر به‌عنوان نیروی غیررسمی و ایلی عمل می‌کردند. این نیروها از لحاظ ساختاری و سازمانی، در دوره‌های ابتدایی حکومت صفوی، در وضعیت نسبتاً نامنظمی قرار داشتند و با کمبود نظم، انضباط و هماهنگی در عملیات‌های نظامی مواجه بودند. این وضعیت به‌ویژه در دوره‌های اولیه سلطنت شاه اسماعیل، که او به‌واسطه محبوبیت شخصی و کاریزمای خود توانست قدرت را به دست گیرد، بیشتر نمود داشت. بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف شاه عباس اول در دوران حکومت خود، ایجاد نظم و قاعده‌مندی در میان نیروهای نظامی بود که از جمله این اقدامات، اصلاحات اساسی در تشکیلات قزلباش بود (Savory, ۲۰۰۷).

تشکیلات قزلباش که به‌طور عمده بر اساس قبایل ایلی و وفاداری به شاه اسماعیل شکل گرفته بود، از لحاظ سازمانی بسیار نامنظم و پراکنده بود. به‌عنوان مثال، این نیروها بیشتر به‌صورت گروه‌های کوچک ایلی عمل می‌کردند که بر اساس فرمان‌های مقامات محلی و ریش‌سفیدان قبیله‌ای به انجام مأموریت‌های نظامی می‌پرداختند. در این سیستم، بیشتر فرماندهی‌ها بر اساس روابط قبایلی و شخصی تعیین می‌شدند و نه بر اساس اصول حرفه‌ای نظامی. این وضعیت، از یک‌سو به‌عنوان یک مزیت در پیوند نزدیکی که میان سپاه و مردم ایجاد می‌کرد، شناخته می‌شد، اما از سوی دیگر، باعث بروز مشکلاتی در میدان‌های جنگ، از جمله کمبود انضباط، ناهماهنگی در عملیات‌های نظامی و عدم پیروی دقیق از دستورات فرماندهان می‌شد (Lambton, ۱۹۸۰).

با آغاز سلطنت شاه عباس اول و تأسیس نظام جدیدی برای ارتش صفوی، اصلاحات گسترده‌ای در تشکیلات قزلباش صورت گرفت. شاه عباس با هدف ایجاد ارتشی منظم و کارآمد، تصمیم به ایجاد تغییرات اساسی در این نیروها گرفت. او ابتدا تلاش کرد تا قدرت قبیله‌ای را از ارتش صفوی جدا کرده و ارتش را به‌عنوان یک نیروی متمرکز و دولتی درآورد. برای این کار، شاه عباس به‌طور مستقیم به تربیت فرماندهان جدید، استفاده از نیروهای نظامی حرفه‌ای و آموزش‌های تخصصی نظامی توجه کرد. همچنین، او به‌جای نیروهای قبیله‌ای، به استخدام نظامیان حرفه‌ای از مناطق مختلف ایران و حتی کشورهای همسایه پرداخت. این اقدام به‌ویژه در ایجاد نظم و انضباط در نیروهای صفوی مؤثر بود. اصلاحات نظامی شاه عباس، علاوه بر تقویت نیروی نظامی، موجب تغییرات گسترده‌ای در

ساختار ارتش صفوی شد. او سپاه صفوی را به چندین بخش تقسیم کرد که هر بخش مسئول انجام وظایف خاصی بود. این بخش‌ها به صورت متمرکز تحت فرماندهی شاه و وزیران عالی‌رتبه قرار می‌گرفتند، که موجب افزایش هماهنگی و کارایی نیروها در میدان نبرد می‌شد (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱). علاوه بر این، شاه عباس به تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های خاصی برای رفتار نظامیان پرداخت. این آیین‌نامه‌ها نه تنها به نحوه حضور نیروها در میدان نبرد اشاره داشتند، بلکه قوانینی را برای تنبیه و پاداش‌های نظامیان نیز تعریف می‌کردند. برای نمونه، در این آیین‌نامه‌ها، مقررات دقیقی برای نحوه چیدمان نیروها در صفوف جنگ، تاکتیک‌های استفاده از سلاح‌های مختلف، و به‌ویژه چگونگی استفاده از سوارکاران در جنگ‌های صفوی آورده شده بود. همچنین، تنبیهات سختی برای نظامیانی که از دستورات فرماندهان سرپیچی می‌کردند، پیش‌بینی شده بود. این تنبیهات شامل مجازات‌های فیزیکی مانند شلاق‌زدن، اخراج از ارتش یا حتی اعدام می‌شد. در عین حال، پاداش‌ها نیز به صورت افزایش درجه، زمین و املاک یا پرداخت‌های مالی برای نظامیان شجاع و کارآزموده پیش‌بینی شده بود. این نوع سیاست‌ها به طور مستقیم به انضباط و هماهنگی در نیروهای نظامی کمک کرد و نقش مهمی در ارتقاء کارایی ارتش صفوی ایفا نمود (Floor, ۲۰۰۰).

اصلاحات نظامی شاه عباس اول در مقایسه با ساختار نظامی عثمانی و تیموری، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. ارتش صفوی، در مقایسه با ارتش عثمانی که به طور عمده بر پایه نهاد ی جنگجویان حرفه‌ای چون سپاه یانیشری استوار بود، بیشتر بر مبنای تاکتیک‌های ائتلافی و استفاده از نیروهای ایلی و قبایلی در کنار نیروهای حرفه‌ای تنظیم می‌شد. در حالی که ارتش عثمانی یک نیروی نظامی کاملاً منظم و سازمان‌یافته داشت که به‌ویژه به واسطه آموزش‌های نظامی خاص و وفاداری به پادشاه تأسیس شده بود، ارتش صفوی ابتدا به واسطه نیروهای قزلباش و ساختار ایلی خود بیشتر در معرض عدم انضباط و ناهماهنگی قرار داشت. با این حال، اصلاحات شاه عباس اول به‌ویژه در زمینه ایجاد یک ارتش منظم و حرفه‌ای، تفاوت‌های آشکاری با ارتش عثمانی ایجاد کرد. علاوه بر این، در مقایسه با ارتش تیموری، که به طور عمده متکی به نیروهای موقتی و غیرمتمرکز بود، ارتش صفوی در دوره شاه عباس به یک نیروی کاملاً منسجم تبدیل شد که وظایفش در قالب سیستم‌های منظم دیوانی و تشکیلاتی قرار داشت (Savory, ۲۰۰۷).

نظام صفوی همچنین در عرصه سازماندهی ارتش با استفاده از نظام‌های جدید و نوآوری‌هایی مانند استفاده از توپخانه‌های سنگین و پیاده‌نظام حرفه‌ای، توانست ارتشی را بسازد که قادر به مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی بود. در حالی که ارتش عثمانی نیز از توپخانه‌های پیشرفته استفاده می‌کرد، صفویان در استفاده از این تکنولوژی‌ها به‌ویژه در نبردهای بزرگ مانند نبرد چالدران و جنگ‌های با ازبک‌ها و عثمانی‌ها، به صورت مؤثری عمل کردند. این نوآوری‌ها در کنار اصلاحات اداری و آموزش نظامی، ارتش صفوی را به یکی از ارتش‌های قدرتمند زمان خود تبدیل ساخت (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

در مجموع، اصلاحات نظامی در دوره شاه عباس اول، موجب تغییرات اساسی در ارتش صفوی شد که در درازمدت توانست به تثبیت قدرت صفویان کمک کند. این اصلاحات که با تأسیس یک ارتش منظم، تربیت نیروهای حرفه‌ای و تدوین آیین‌نامه‌های دقیق همراه بود، بخش بزرگی از موفقیت‌های نظامی صفویان را در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی تأمین کرد. این تحول در ارتش صفوی در مقایسه با سایر امپراتوری‌ها مانند عثمانی و تیموری، ویژگی‌های خاص خود را داشت که آن را به یکی از ارکان اساسی قدرت صفوی تبدیل ساخت.

تطورات مفهومی و کارکردی نظام‌نامه‌ها در طول حکومت صفوی

در طول حکومت صفوی، نظام‌نامه‌های سیاسی و نظامی به تدریج دچار تحولات مفهومی و کارکردی شدند و از ابزارهای ابتدایی و موردی برای کنترل قدرت، به ابزارهای حرفه‌ای و ساختاری برای تثبیت و تداوم نظم حکومتی بدل گشتند. این‌طور را می‌توان در چند محور مهم بررسی کرد: روند حرفه‌ای‌سازی ساختارهای اداری و نظامی، گذار از ساختارهای سنتی به ساختارهای ضابطه‌مند، و نقش محوری نظام‌نامه‌ها در تثبیت اقتدار سلطنتی و تمرکزگرایی سیاسی. در مراحل نخستین حکومت صفوی، سازوکارهای حکومتی عمدتاً بر پایه روابط شخصی، پیوندهای قبیله‌ای و منش‌های کاریزماتیک شاهان عمل می‌کردند، اما در دوره‌های میانی و متأخر، به‌ویژه از زمان شاه طهماسب به بعد، گرایش به نظم دیوانی، تقسیم وظایف و تثبیت ساختارهای نهادی، به تدریج در حال نهادینه شدن بود (Savory, ۲۰۰۷).

روند حرفه‌ای‌سازی در دیوان‌سالاری صفوی به‌ویژه در دوره شاه عباس اول، جنبه‌ای بارز و نظام‌مند یافت. این حرفه‌ای‌سازی نه تنها در انتخاب و آموزش کارگزاران حکومتی، بلکه در تدوین دقیق وظایف، ساختار سلسله‌مراتبی دیوان‌ها، روش‌های گزارش‌دهی و نحوه اجرای احکام اداری و نظامی قابل مشاهده است. شاه عباس، به‌منظور کاهش نفوذ قزلباشان و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست نهادهای غیرسلطنتی، اقدام به جذب غلامان خاصه، استخدام کارگزاران آموزش‌دیده، و تدوین آیین‌نامه‌های دقیق اداری نمود. این اقدامات، به نوبه خود، موجب شکل‌گیری دیوان‌سالاری‌ای شد که مبتنی بر ضوابط روشن و مکتوب بود و کمترین وابستگی را به روابط شخصی و خاندانی داشت. آیین‌نامه‌ها در این زمینه نقش کلیدی ایفا کردند، چرا که ضمن تبیین وظایف مقامات مختلف، نوع رفتار، چارچوب اختیارات، نظام پاسخ‌گویی، و حتی شیوه ترفیع یا تنبیه کارکنان را تعیین می‌کردند (Lambton, ۱۹۸۰).

گذار از ساختارهای سنتی به ساختارهای ضابطه‌مند، یکی از مهم‌ترین تحولات نهادی دولت صفوی بود که در پرتو گسترش نگارش نظام‌نامه‌ها ممکن شد. پیش از دوره صفوی، ساختار حکومت در ایران عمدتاً ترکیبی از عناصر قبیله‌ای، سنتی و موروثی بود که اغلب به‌جای قاعده‌مندی بر عرف، تجربه و قدرت شخصی استوار بود. در حکومت صفوی اما تلاش بر آن بود که این ساختار سنتی، در قالب قوانین و آیین‌نامه‌هایی مدون، قابل پیش‌بینی و بازتولید شود. این تغییر، در ظاهر ساده و اجرایی، در واقع نوعی تحول مفهومی در فهم حکومت بود: از حکمرانی مبتنی بر خواست شخص پادشاه و نفوذ خاندان‌ها، به حکمرانی مبتنی بر نوشتار، ضابطه، سلسله‌مراتب و نهادهای پایدار. نظام‌نامه‌ها در این مسیر نه تنها ابزار اجرایی، بلکه نشانه‌هایی از شکل‌گیری نهاد دولت به‌عنوان مرجع مشروع و متمرکز در اعمال قدرت بودند (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

از سوی دیگر، مفهوم اقتدار سلطنتی در دوره صفوی، به‌ویژه پس از استقرار نهایی سلطنت شیعی، بیش از هر زمان دیگر نیازمند نهادی بود که مشروعیت آن را تثبیت کنند. برخلاف خلافت عباسی که مشروعیت خود را از نص دینی عام و اجماع اهل سنت می‌گرفت، دولت صفوی بر ترکیبی از فره ایزدی ایرانی، امامت شیعی و اطاعت مطلق از شاه به‌عنوان ظل‌الله متکی بود. در این بستر، نظام‌نامه‌ها نقش حیاتی در تعریف روابط قدرت، مرزهای اطاعت، و سازوکارهای اجرای قدرت ایفا کردند. این متون، در واقع زبانی مکتوب برای مشروع‌سازی سلطنت بودند. در آن‌ها، شاه نه تنها حاکم سیاسی بلکه ناظر بر دیوان‌ها، قضاوت‌ها، و حتی رفتار نظامیان و کارگزاران معرفی می‌شد. آیین‌نامه‌ها با محدود کردن حوزه اختیارات نهادهای غیردولتی، مانند قزلباش‌ها، خوانین محلی یا نهادهای دینی، به تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست شاه کمک کردند (Lambton, ۱۹۸۷; Floor, ۲۰۰۰).

در همین راستا، باید به نقش نظام‌نامه‌ها در شکل‌گیری زبان و سبک جدیدی از حکمرانی نیز اشاره کرد. این متون، با تکرار مفاهیم خاصی چون «عدالت سلطانی»، «اطاعت بی‌چون‌وچرا»، «فرمان اعلیحضرت»، و «نظم دیوانی»، نه تنها رفتار اجرایی را کنترل می‌کردند، بلکه ذهنیت حکمرانی را نیز شکل می‌دادند.

به عبارت دیگر، زبان آیین‌نامه‌ها، نوعی گفتمان نظم و اطاعت را در میان کارگزاران نهادینه می‌کرد؛ گفتمانی که در آن اقتدار شاه به مثابه محور مرکزی هرگونه تصمیم و اقدام اداری تعریف می‌شد. این زبان، که در نسخه‌های بازمانده از رسائل دیوانی و فرمان‌های سلطنتی قابل مشاهده است، در عین حال منعکس‌کننده فرآیند دیوانی‌شدن و تخصصی‌شدن دولت نیز بود (Savory, ۲۰۰۷).

از حیث تاریخی، این تحولات در زمینه کارکرد نظام‌نامه‌ها، به خوبی در تطور آن‌ها از دوره شاه اسماعیل تا شاه عباس دوم قابل مشاهده است. در دوره نخست، نظام‌نامه‌ها بیشتر حالت موردی، کوتاه و بدون ساختار داشتند. اما به تدریج، این متون شکلی دقیق‌تر، زبان رسمی‌تر و ساختاری بوروکراتیک‌تر به خود گرفتند. در فرمان‌های شاه عباس اول، برای نمونه، می‌توان مشاهده کرد که چگونه قواعد حضور در میدان جنگ، رفتار با رعایا، نظام پاسخ‌گویی مالیاتی، و حتی پوشش مقامات نظامی و اداری، در قالب آیین‌نامه‌های رسمی ثبت و ضبط شده است. در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم نیز، اگرچه انحطاط تدریجی دولت صفوی آغاز شده بود، اما نظام‌نامه‌ها همچنان به عنوان ابزارهایی برای حفظ نظم، کنترل نهادها و جلوگیری از فروپاشی قدرت سلطنتی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (Floor, ۲۰۰۰).

در نهایت، نظام‌نامه‌ها را می‌توان به مثابه اسناد حیاتی در فهم ساختار حکومت صفوی تلقی کرد. این متون، فراتر از کارکردهای اجرایی و اداری، حاملان یک نظم سیاسی جدید بودند؛ نظم‌ی که بر پایه اقتدار متمرکز، مشروعیت دینی-سیاسی، و عقلانیت دیوانی بنا شده بود. از این منظر، نظام‌نامه‌ها تنها ابزار حکمرانی نبودند، بلکه تجسم نوشتاری دولت صفوی و حافظان گفتمان سلطنتی آن محسوب می‌شدند. به همین دلیل، مطالعه این متون برای فهم تحولات دولت در ایران نه تنها ضروری، بلکه روش‌شناختی است؛ چرا که ما را به درک زبانی، گفتمانی و نهادی از قدرت در ایران صفوی می‌رساند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل تطور نظام‌نامه‌های حکومتی در دوره صفوی، تصویری روشن از روند نهادینه‌سازی قدرت، نظم و حکمرانی در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران ارائه می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نظام‌نامه‌ها، چه در قالب آیین‌نامه‌های سیاسی و چه نظامی، از حالت ابتدایی و وابسته به شخص حاکم، به ساختارهایی حرفه‌ای، بوروکراتیک و ضابطه‌مند تبدیل شدند. در آغاز دولت صفوی، به ویژه در دوران شاه اسماعیل، بیشتر امور حکومتی با تکیه بر فرمان مستقیم شاه و نفوذ قبیله‌ای قزلباش‌ها اداره می‌شد. اما در گذر زمان، به ویژه با آغاز اصلاحات شاه طهماسب و اوج‌گیری این اصلاحات در دوره شاه عباس اول، نظام‌نامه‌ها به ابزاری برای سازمان‌دهی نهادهای حکومتی، تعریف سلسله‌مراتب قدرت، تثبیت نظام دیوان‌سالاری و ایجاد ارتشی منظم و حرفه‌ای بدل شدند (Savory, ۱۹۸۰; Lambton, ۲۰۰۷).

در این چارچوب، نقش آیین‌نامه‌ها فراتر از صرفاً دستورالعمل‌های اداری و نظامی بود. این متون، به مثابه اسناد نهادی دولت صفوی، چارچوب‌هایی قانونی، گفتمانی و فرهنگی برای نظم سیاسی و نظامی ارائه کردند. در حوزه سیاسی، نظام‌نامه‌ها با تفکیک وظایف دیوان‌ها، تعیین مقام‌ها، و تنظیم مناسبات میان مقامات و شاه، به یکپارچگی ساختاری دولت کمک کردند و از نفوذ عناصر غیرحکومتی کاستند. در حوزه نظامی نیز، این آیین‌نامه‌ها با تعیین اصول انضباط، شیوه‌های آموزش نظامی، قواعد میدان جنگ، و سازوکارهای پاداش و تنبیه، ارتش صفوی را از یک نیروی قبیله‌ای نامنظم به نیرویی منضبط و وفادار به مرکز قدرت بدل

ساختند (Floor, ۲۰۰۰). همچنین، زبان این متون، مفاهیمی چون «عدالت»، «فرمان شاهانه»، «اطاعت»، و «نظم دیوانی» را در دل خود گنجانده که به طور ضمنی گفتمان سلطنت متمرکز و اقتدارگرایی صفوی را ترویج و تثبیت می‌کرد (Avery, Hambly, & Melville, ۱۹۹۱).

نظام‌نامه‌ها نه فقط از حیث اجرایی، بلکه از لحاظ مفهومی نیز نقش فعالی در ساخت دولت ایفا کردند. این متون، با ساختاری نسبتاً استاندارد و زبانی رسمی، به تثبیت تصور عمومی از حکومت صفوی به عنوان حکومتی قانونمند، پاسخ‌گو و مقتدر کمک کردند. از خلال این متون، شاه در جایگاه ناظر مطلق نظم سیاسی و نظامی، و دیوانیان در مقام مجریان وفادار به دستورالعمل‌های مکتوب ظاهر می‌شوند. به همین دلیل، نظام‌نامه‌ها را باید تجسم نوشتاری پروژه دولت‌سازی صفوی دانست؛ پروژه‌ای که در آن، نگارش متون، به معنای تولید ساختار، معنا و نظم بود (Lambton, ۱۹۸۷).

با توجه به یافته‌های این پژوهش، ضروری است که در تحقیقات آینده، مطالعه نظام‌نامه‌های دوره صفوی با دوره‌های تاریخی بعدی از جمله دوران زندیه، قاجار و حتی پهلوی مقایسه شود تا بتوان روند تداوم یا گسست در سازوکارهای اداری و نظامی ایران را بهتر فهمید. به‌ویژه مقایسه تطبیقی میان نظام‌نامه‌های صفوی و آیین‌نامه‌های دوره قاجار، می‌تواند روشن سازد که چه میزان از سنت‌های دیوانی صفوی در دوره‌های بعد تداوم یافته یا تغییر کرده‌اند. همچنین، مطالعه نظام‌نامه‌ها از منظر تاریخ حقوق عمومی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی و بوروکراسی تطبیقی می‌تواند چشم‌اندازهای نوینی در مطالعات تاریخی ایران بگشاید. توجه بیشتر به نسخه‌های خطی کمتر شناخته‌شده، تحلیل زبان‌شناختی این متون، و مطالعه تطبیقی با نظام‌نامه‌های عثمانی یا مغولی، می‌تواند پژوهش‌های تاریخی را از سطح توصیف به سطح تحلیل نظری ارتقا دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Avery, P., Hambly, G. R. G., & Melville, C. (Eds.). (1991). *The Cambridge History of Iran: Volume 6, The Timurid and Safavid Periods*. Cambridge University Press.
- Floor, W. (2000). *The Government of the Safavid Empire in the Reign of Shah Abbas I*. Mazda Publishers.
- Khorasani, S. (2007). *Tarikh-e Divani-ye Iran* [The Bureaucratic History of Iran]. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Lambton, A. K. S. (1980). *State and Government in Medieval Islam: An Introduction to the Study of Islamic Political Theory*. Oxford University Press.
- Lambton, A. K. S. (1987). *Islamic Society in Persia: Collected Papers*. Brill.
- Naraqj, H. (2014). *Divansalari-ye Irani* [Iranian Bureaucracy]. Tehran: Tarh-e Now.
- Savory, R. M. (2007). *Iran under the Safavids*. Cambridge University Press.
- Tadhkirat al-Muluk. (1943). (M. Minorsky, Trans. and Ed.). London: Luzac & Company.
- Wa'al al-Din, A. (2012). *Asnad-e siyasi-ye Safaviyan* [Political Documents of the Safavids]. Tehran: Miras-e Maktub.